

[کلمات فقهای متأخر در قسامه‌ی در اعضاء 1](#_Toc6989616)

[ثبوت قسامه در جنایات محکوم به دیه 2](#_Toc6989617)

[مدلول روایت ظریف در قسامه‌ی در اعضاء 3](#_Toc6989618)

[اختصاص قسامه به بعضی از اعضاء 3](#_Toc6989619)

**موضوع**: قسامه /طرق اثبات قتل /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در نقل کلمات اصحاب بود در قسامه‌ی در اعضاء که گفتیم برخی از کلمات مفادش این است که قسامه در همه‌ی اعضاء ثابت نیست بلکه در عده ای از اعضاء ثابت است و آن هم اعضائی که دیه در آن کامل است که البته در ابعاض این اعضاء هم ثابت است مانند اینکه یک دست را کسی قطع کند. در کلمات متأخرین فرق بین اعضاء نگذاشته اند و گفته اند مطلق عضو.

# کلمات فقهای متأخر در قسامه‌ی در اعضاء

در کلمات محقق آمده است: «و تثبت القسامة في الأعضاء مع التهمة و كم قدرها قيل خمسون يمينا احتياطا إن كانت الجناية تبلغ الدية و إلا فبنسبتها من خمسين يمينا و قال آخرون ست أيمان فيما فيه دية النفس و بحسابه من ستة فيما فيه دون الدية و هي رواية أصلها ظريف»[[1]](#footnote-1) که ایشان در مطلق اعضاء قسامه را ثابت می داند. نظیر این عبارت در عبارت مختصر است که فرموده است: «و يثبت الحكم في الأعضاء بالقسامة مع التهمة، فما كانت ديته دية النفس كالأنف و اللسان، فالأشهر: ان القسامة ستة رجال يقسم كل منهم يمينا و مع عدمهم يحلف الولي ستة أيمان و لو لم يكن قسامة أو امتنع أحلف المنكر مع قومه ستة. و لو لم يكن له قوم أحلف هو الستة.و ما كانت ديته دون دية النفس فبحسابه من ستة»[[2]](#footnote-2) معنای این عبارت این است که هر جنایتی بر هر عضوی چه به اندازه‌ی دیه باشد و یا نباشد ولو در آن عضو دیه تمام نباشد قسامه جاری است. در عبارت کشف اللثام هم آمده است: «و تثبت القسامة في الأعضاء عندنا كثبوتها في النفس خلافاً لأكثر العامّة و يعتبر فيها اللوث أيضاً بالإجماع كما يظهر من السرائر خلافاً للمبسوط لكن إن كان في العضو دية النفس كاملة كالذكر و الأنف و اليدين و الاذنين فالقسامة خمسون وفاقاً للمفيد و سلّار و ابن إدريس، للاحتياط، و الإجماع على ما في السرائر و يحتمل أن يريد أنّ الثبوت بالخمسين مجمع عليه بخلاف ما دونها.و قيل في المشهور: ستّ أيمان و هو خيرة المختلف لما في كتاب ظريف بن ناصح: من أنّ أمير المؤمنين عليه السلام قضى على ما بلغت ديته ألف دينار من الجروح بقسامة ستّة نفر، و لحسن ابن فضّال و خبر يونس فيما عرض على الرضا عليه السلام: أنّ في العين القسامة من ستّة أجزاء قال: و كذلك القسامة كلّها في الجروح، و لأنّ الجناية هنا أخفّ فناسب التخفيف في الحلف.و إن كان في العضو أقلّ من دية فبحساب النسبة إليها من خمسين على أوّل القولين إلى أن يبلغ خمس عشر ففيه يمين واحدة لأنّها لا يتبعّض و كذا إن بلغ ثلاث عشر كانت فيه يمينان و هكذا، أو من ستّة على ثانيهما إلى أن يبلغ سدس الدية أو ينقص عنه ففيه يمين واحدة»[[3]](#footnote-3) اینکه قسامه محدود به موارد خاصی باشد که در آنها دیه کامل است نه تنها مختار متأخرین نیست بلکه متفطن این جهت هم نبوده اند.

# ثبوت قسامه در جنایات محکوم به دیه

از برخی از فقها بر می آید که ایشان قسامه را در جنایات موجب دیه فقط ثابت می دانند مثل جنایت خطائی و یا عمدی ای که موجب قصاص نیست مثل کسر عظام و ضربه ای که موجب ذهاب عقل شود نه جنایاتی که موجب قصاص است. سلار در مراسم فرموده است: «و اعلم ان القسامة في الأعضاء و الجراح على قدر مبلغه من الدية من الرجال ان وجب فيه نصف دية فخمسة و عشرون رجلا، و ان وجب فيه خمس دية فعشرة رجال، و على هذا فقس»[[4]](#footnote-4) اینکه ایشان فرموده است: «ان وجب فيه نصف دية فخمسة و عشرون رجلا، و ان وجب فيه خمس دية فعشرة رجال» معلوم می شود که در جنایات موجب دیه فقط قسامه را جاری می دانند. ابن حمزه در وسیله فرموده است: «و إن كانت الجناية على الطرف و أوجبت دية النفس كان فيها ست أيمان و إن أوجبت نصف الدية ففيها ثلاث أيمان و إن أوجبت سدس الدية ففيها يمين واحدة فإذا أوجبت خمسين يمينا»[[5]](#footnote-5) از این کلام ایشان «أوجبت دية النفس» مستفاد است که در جنایاتی که موجب دیه است قسامه جاری است.

تا اینجا سه ضابطه از کلام فقها بیان شد: 1. قسامه در مطلق الاعضاء جاری است 2. قسامه در اعضاء مخصوصه جاری است و آن هم اعضائی که در آن دیه کامل است 3. ثبوت در مطلق اعضاء در جایی که آن جنایت موجب دیه باشد نه جایی که موجب قصاص باشد. پس در مسأله اجماع تعبدی نداریم و قسامه در اعضاء به اجماع شیعه هم جاری است. ما باید بحث را در دو جهت پیگیری کنیم :1. آیا قسامه در مطلق اعضاء جاری است یا اعضاء مخصوصه 2. آیا قسامه مطلقا جاری است و یا در جنایاتی که در آنها دیه ثابت است فقط. مدرک هم روایت ظریف است.

# مدلول روایت ظریف در قسامه‌ی در اعضاء

مفاد این روایت این است که در اعضاء مخصوصه قسامه جاری است و نه هر عضوی. در روایت ظریف آمده است: «عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَفْتَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الدِّيَاتِ فَمِمَّا أَفْتَى‏ بِهِ‏ فِي‏ الْجَسَدِ وَ جَعَلَهُ سِتَّةَ فَرَائِضَ النَّفْسُ وَ الْبَصَرُ وَ السَّمْعُ وَ الْكَلَامُ وَ نَقْصُ الضَّوْءِ مِنَ الْعَيْنِ وَ الْبَحَحُ وَ الشَّلَلُ فِي الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ» البته اینکه در اعضاء مخصوصه جاری است طبق روایت در ابعاض آن هم جاری است مثلا اگر یک دست قطع شود در آن هم قسامه جاری است چون در روایت فرموده است «إِذَا أُصِيبَ الرَّجُلُ مِنْ هَذِهِ الْأَجْزَاءِ السِّتَّةِ قِيسَ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ سُدُسَ بَصَرِهِ أَوْ سَمْعِهِ أَوْ كَلَامِهِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ حَلَفَ هُوَ وَحْدَهُ وَ إِنْ كَانَ ثُلُثَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ كَانَ نِصْفَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ رَجُلَانِ وَ إِنْ كَانَ ثُلُثَيْ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ وَ إِنْ كَانَ خَمْسَةَ أَسْدَاسٍ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ وَ إِنْ كَانَ بَصَرَهُ كُلَّهُ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ خَمْسَةُ نَفَرٍ» این روایت یا در مقام احصاء و حصر است و یا اینکه اگر هم نیست ولی دلالتی بر اوسع از این موارد ندارد. لذا حق با شیخ و تابعین ایشان است که در اعضاء مخصوصه قسامه جاری است. فهم شیخ و برخی دیگر از علماء این است که مطلق اعضائی که در آنها دیه کامل است قسامه در آن اعضاء جاری است لذا کاشف اللثام «ذکر» را هم اضافه کرده است. ظاهر کلمات برخی فقها این است که این شش عضو خصوصیت ندارد و ملاک کامل بودن دیه در آن عضو است.

# اختصاص قسامه به بعضی از اعضاء

به نظر ما التزام به این کلام که قسامه در همه‌ی اعضائی که دیه در آن کامل باشد، ثابت است با توجه به عدم وجود اجماعی در مسأله، مشکل است. مدرک مسأله همین روایت است و از این روایت هم حصر فهمیده می شود زیرا فرموده است: «وَ الْقَسَامَةُ فِي النَّفْسِ وَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْعَقْلِ وَ الصَّوْتِ مِنْ الْغَنَنِ وَ الْبَحَحِ وَ نَقْصِ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ فَهَذِهِ سِتَّةُ أَجْزَاءِ الرَّجُلِ» اگر حصر در شش عضو نبود می گفتیم خصوصیت این اعضاء شاید به نکته‌ی کامل بودن دیه است. به نظر ما تعدی از این موارد نیاز به دلیل دارد. اما از حیث اینکه قسامه در مطلق جنایت بر عضو باشد و یا جنایتی که موجب دیه است مقتضای این روایت اطلاق است پس هم در جنایتی که موجب دیه است و هم در جنایتی که موجب قصاص است قسامه ثابت می شود. اختصاص این روایت به جنایات موجب دیه خلاف اطلاق این روایت است.

1. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص210.](http://lib.eshia.ir/71613/4/210/فبنسبتها) [↑](#footnote-ref-1)
2. [المختصر النافع فی فقه الامامیه، محقق حلی، ج2، ص299.](http://lib.eshia.ir/10004/2/299/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، الفاضل الهندي، ج11، ص134.](http://lib.eshia.ir/10146/11/134/للمبسوط) [↑](#footnote-ref-3)
4. [المراسم العلوية في النبوية ، سلّار الديلمي، ج1، ص250.](http://lib.eshia.ir/15105/1/250/فقس) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الوسیلة، ابن حمزة الطوسی، ج1، ص460.](http://lib.eshia.ir/15128/1/460/سدس%20) [↑](#footnote-ref-5)